

## تربیت در محیط خانوادگی ۱

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، والحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله طاهرين ولعنه الله على اعدائهم اجمعين.

روی عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «ان الغيره من الايمان»!

در جلسات آخر ماه صفر، بحث ما کشیده شد به بحثی اخلاقی، که علمای اخلاق در باب غیرت داشتند. البته یک سنخ مسائلی را که در این ارتباط بود به طور اجمال تذکر دادم، بعد از آن مراجعات خیلی زیادی شد (شاید چند هزار) که این بحث ادامه پیدا کند.

### کم رنگ شدن غیرت؛ منشأ بسیاری از مفاسد جامعه

این بحثی است که شدیداً مورد احتیاج است، خصوصاً برای جامعه متدینین و نقشی اساسی دارد که می توان گفت بسیاری از مفاسد بر محور کم رنگ شدن همین غیرت است. در باب غیرت عرض کردم، غیرت حالتی است مربوط به روح که نشأت گرفته از حب به شی است و این موجب می شود که انسان کوشش کند، آن شی که حفظ او عقلاً و شرعاً لازم است، حفظ کند. این تعریف علمای اخلاق از غیرت بود.

### انواع غیرت ها از نظر ریشه حب

از نظر حب که امری درونی است، می توانیم سه تصویر کنیم:

۱- حب حیوانی: که بسیاری از حیوانات هم این را دارند و از این هم غیرت نشأت می گیرد، که می شود غیرت حیوانی، حب، حیوانی است، غیرت هم حیوانی می شود. دیده اید که حیوانات نسبت به حفظ و حراست از فرزندان خودشان چه می کنند.

البته برای این ها مقطعی است. بعضی از آن ها، تا یک مقطعی هست بعد از همدیگر بیگانه می شوند. ما حتی در بعضی از روایاتمان هم داریم که وقتی می خواهند ما را نکوهش کنند، می گویند بروید از خروس غیرت را یاد بگیرید. خروس نسبت به همسر داری اش غیرت مند است، حالا بی غیرت ها را نسبت به آن در جامعه می شناسید. حتی بی غیرت حیوانی. دیگر تطبیق با شماست، کار ما این ها نیست؛ کار ما کلیات گفتن است، تطبیق مصادیق با شماست.

۲- حب انسانی: حب انسانی در ارتباط با عقل عملی است. یعنی انسان یک سنخ اموری در درون او هست که آمیخته به وجود اوست و من از آن تعبیر کردم به عقل عملی. حسن و قبح ها نسبت به یک سنخ از اعمال که ربطی به دین هم ندارد. مثل اینکه ظالم بد است، عدل خوب است. این ها در ارتباط با آن حب انسانی است که انسان عدل را دوست می دارد، امانت داری را دوست می دارد و... از آن طرف، یک سنخ مسائل قبیح است. آن هایی را که حَسَن است دوست می دارد، و از آنهایی که قبیح است بدش می آید.

در اینجا هم غیرت انسانی مطرح می شود. نسبت به اموری که دوست می دارد و حَسَن است. باید غیور باشد، یعنی آن را حفظ کند. این از امور فطری انسان است. نزد عقل من حَسَن است و حفظ آن هم لازم است؛ کاری نکنم که این امور آمیخته به وجود من از بین برود.

مثلا عفت یک امر تحمیلی نیست، اکتسابی است و مربوط به انسان است و حَسَن است. لذا حفظ این هم عقلا لازم است. در ارتباط با تعریف غیرت علمای اخلاق گفته اند: حفظ و حراست از امری که حفظ آن عقلا لازم است. این مربوط به اینجاست که سراغ این سنخ از مسائل می رویم.

۳- حب مربوط به بعد معنوی انسان: حبی که در ارتباط با بعد دیگری از وجود انسان است. بحث همه ی ابعاد انسان نیست؛ دایره و مدار آن در اینجا یک مقدار تنگ می شود، و آن بعد معنوی است که مربوط به اعتقادات دینی و ایمان است. یعنی دلبستگی به ماوراء طبیعت و دلبستگی به خداوند. اینجا هم حب است که از این حب هم غیرت نشات می گیرد؛ غیرتی که اسم آن را میگذاریم غیرت دینی؛ حفظ دین. یعنی دین خودم را حفظ کنم.

ما این سه گونه حب را داریم، سه گونه هم غیرت داریم چون غیرت نشات گرفته از حب است. آنچه را که علمای اخلاق مطرح می کنند در ارتباط با بعد انسانی است، غیرت انسانی و غیرت دینی و ایمانی است؛ "ان الغیره من الایمان" غیرت از ایمان، یعنی این. این مطالب مختصری بود در باب تقسیم بندی غیرت به اعتبار منشا غیرت که عبارت است از حب که این معنی را اقتضا می کند.

## خانواده؛ کانون قوی ترین پیوندها

در جلسات گذشته این را مطرح کردم که پیوندهای انسان با دیگران را تقسیم بندی میکنیم به نسبی، سببی، آموزشی، شغلی، رفاقتی و... تا رسید به معنوی که عبارت بود از پیوند دینی. همین که قرآن می فرماید: «انما المومنون اخوة»<sup>۲</sup> گفتم هر کدام از این پیوند ها محبت هایی را در پی دارد و هر محبتی از این ها که به وجود می آید باید غیرت را داشته باشد. این بحثی بود که من مطرح کردم.

<sup>۲</sup> سوره مبارکه حجرات، آیه شریفه ۱۰

در اینجا من به سراغ اولین محیط که قوی ترین پیوند است و قوی ترین حب در آنجاست، رفتم و عرض کردم که آن عبارت از پیوند خانوادگی است. پیوند و محبت میان فرزند و پدر و مادر، برادر، خواهر، و... قهرا شدیدترین محبت هادر این جاست.

## فرزند دنباله وجودی انسان است

این را هم عرض کردم که انسان از این عالم که می رود، انقطاع کلی ندارد. فرزند دنباله وجودی و به منزله ادامه وجود پدر و مادر است. اما این به چه لحاظ است؟ به این است که فرزند برای والدین مفید است. با وجود فرزند انگار هنوز از این نشئه نرفته است و چه بسا بتواند با همین ادامه وجودش، از او بهره بگیرد. روایتی را هم مطرح کردم.

عرض کردم این در ارتباط با آن تربیتی است که نسبت به فرزندش داشته است. ما تعبیرات مختلفی راجع به اولاد داریم. یک تعبیر در روایات این بود که اولاد میراث الهی است. دوم اینکه اولاد، در دست ابوبین امانتی است الهی. یک تعبیری هم من کردم که اولاد، ادامه هستی پدر و مادر در این نشئه است.

## بقاء انسان به تربیت صحیح فرزند است

انسان نباید ادامه وجودش را منقطع کند واز بین ببرد. هیچ کسی نمیخواهد از بین برود. آدم بقاء می خواهد نه فنا. از آن طرف هم انسان هیچ گاه نباید در امانت خیانت کند. این ها چیزهایی است که جز مفطورات ماست، فطرت می گوید که خیانت قبیح است، یا این تعبیر که فرزند میراث الهی است، نباید انسان ارثیه را به هدر بدهد. این تعبیر ها را خیلی خوب انسان ادراک می کند. راه عدم انقطاع و راه اینکه انسان خیانت نکند، راه اینکه میراث را به هدر ندهد چیست؟ راه آن ادب و تربیت است.

من از اینجا وارد این بحث میشوم، ما در روایاتمان هم این مطلب را داریم. مثلا از علی (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمودند: «خیر ما ورث الآباء الابناء الادب»<sup>۳</sup>.

بهترین چیزی که پدر برای فرزند به ارث میگذارد، از خودش باقی می گذارد، همان تربیت اوست. ارثیه در مال نیست. چرا؟ چون رابطه آن با انسان اعتباری است. تو که رفتی دیگر تو مالک نیستی. وقتی مردی، دیگر تمام شد، برو آنجا هر چه میخواهی دست و پا بزن.

<sup>۳</sup> اصول کافی، ج ۸، ص ۱۵۰

## اشتغال اصلی والدین باید تربیت فرزند باشد نه تامین مادی او

لذا ما در معارفمان این را داریم که شما در ارتباط با خانواده هایتان، خاندانتان به طور کلی، بیشترین سعی و کوششتان را برای مسائل مادی نگذارید؛ بلکه از این طرف هم تو، تربیت او باشد. چون او ادامه‌ی وجود توست، بقاء تو به بقاء انسانیت و معنویت اوست نه حیوانیت او. اگر او از بعد انسانیش تربیت بشود، از نظر بعد معنویاتش تربیت شود، این ادامه حیات انسانی توست، ادامه‌ی حیات معنوی توست.

لذا به اینکه هست را نگذار برای اداره‌ی مادی او و بیشتر روی مسائل تربیتی تکیه داشته باش. در نهج البلاغه است که علی (علیه السلام) می‌فرماید: «لا تجعلن اکثر شغلک باهلک و ولدک، فان یکن اهلک و ولدک اولیاء الله فان الله لا یضیع اولیائه»<sup>۴</sup>.

بیشتر مشغولیات خود را نسبت به خانواده و فرزندت قرار مده، چرا که اگر خانواده و فرزندت اولیاء خدا باشند، خدا آنها را فروگذار نمی‌کند.

بیشترین مشغولیات خودت را که در این عالم می‌خواهی کار کنی برای آنها، از نظر مادیشان قرار نده. بعد خیلی زیبا توضیح می‌دهد که این قبلی را روشن می‌کند که تو اگر بیایی کار کنی، بیشترین هم خودت را بگذاری برای اینکه این‌ها از دوستان جدا شوند، روی بعد معنوی این‌ها کار کنی، پیوند این‌ها را با خدا محکم کنی، اگر این کار را بکنی، این را بدان خدا هیچ وقت دوستانش را وا نمی‌گذارد، رهایشان نمی‌کند. چقدر زیبا تفهیم می‌کند. برو این فرزند و خانواده‌ات را اولیاء الله بکن. وقتی این رابطه‌اش با خدا درست شد، غصه این را نخور، هیچ وقت مولا عبد را رها نمی‌کند.

گاهی بعضی‌ها می‌آیند پیش من صحبت‌هایی می‌کنند به آنها می‌گویم چطور شد؟ تو خدا داشتی و نسبت به تو رازق بود آن وقت نسبت به این رازق نیست؟ بله؟؟ تو که هستی که خیال کردی رازق این‌ها هستی؟ تو که رازق او نیستی که خیال کردی اگر تو مردی خدا هم \_ نعوذ بالله \_ می‌میرد؟ خدا که نمی‌میرد، او زنده است. بعضی‌ها می‌خواهند آتیه فرزندانشان را تامین کنند آن هم تا چند نسل!!

اگر شغلت را می‌گذاری برای دنیایش؟ نه! بیشترین همتت را برای دنیای اونگذار، بیشترین کار را بگذار روی بعد معنوی - انسانی او. اگر تو می‌خواهی نسبت به او غیرت به خرج دهی واز او بر محور محبت به او حفظ و حراست کنی، به این است که تو انسان باقی بگذاری و بروی. مومن بالله باقی بگذاری و بروی، نه \_ نعوذ بالله \_ یک حیوانی

خموش بگذاری و بروی. چون از آن طرف هم هست، حالا من فقط این سمت آن را وارد شدم که اگر فقط روی محبت حیوانی و غیرت حیوانی بخواهی کار کنی، نتیجه این می شود.

## جامعه الهی با غیرت انسانی و غیرت دینی ساخته می شود

فرق بین غیرت حیوانی با غیرت انسانی و غیرت دینی در این است که اکثر همتت را برای این بگذاری. اگر بخواهید جامعه انسانی بشود، الهی بشود، باید روی غیرت انسانی جامعه کار کنید. روی غیرت دینی جامعه کار کنید. نه اینکه بارها بروید در کانال غیرت حیوانی و همیشه آن را پررنگ کنید و در نتیجه آنها تحت الشعاع قرار بگیرد که بعد -نعوذ بالله- اگر غیرت انسانی آرام آرام از یک جامعه رخت بریندد، چیزی برای آن جامعه باقی نمی ماند، بدبختی آن جایی است که گرفتار این شود.

## ضرورت شدت غیرت در محیط خانوادگی

لذا اولین محیطی که دارد این نقش را ایفا می کند، همین محیط خانوادگی است و روی این بسیار تاکید شده است که من عرض کردم از همان هنگام نطفه اهمیت دارد و شروع می شود.

این محیط خانوادگی که غالباً شدیدترین محبت در آن است، باید غیرت هم خیلی قوی تر باشد، چون پیوند، پیوندی قوی است و روی آن زیاد تاکید شده است. انسان در این محیط از نظر نقشی که از مریدان در آن محیط می گیرد، نقش آن خیلی اساسی و سرنوشت ساز است.

## فطریات اکتسابی نیست!

من این را مقدمتا بگویم که انسان وقتی پا به این نشئه می گذارد، بچه از مادر که متولد می شود، مفطور به فطرت هایی است که این ها آمیخته به وجود او هستند و این فطرت ها در همین حد دو بعدی که ما بحث کردیم، می باشد. یعنی عقل عملی و دین همان موقع که به دنیا آمده است. لازم نیست به او بگویی، اکتسابی نیست. اودر بعد معنوی هم خداجو است، هم خداخواه است. هم دنبال خدا می گردد و هم خدا را دوست می دارد. این فطرت او است یعنی آمیخته به حق است «کل مولود یولد علی الفطرة»<sup>۵</sup> هر فرزندی بر اساس فطرت به دنیا می آید. بعد فطرت را هم معنی می کند «الفطرة هی التوحید» این آمیخته به اوست. اصلاً و ابداً نمی خواهد توبه او تحمیل کنی.

## تربیت یعنی شکوفایی فطرت

تو فقط یک کار بکن و آن این است که این فطرت را بیا کمک کن، شکوفا کن، رو به رشد ببر، و الا خود او سرمایه دارد، نمی‌خواهد تو برای او سرمایه فراهم کنی، چه در بعد الهی او، چه در بعد انسانی او. همان موقع که پا به عرصه این نشئه گذاشت در فطرت او این مطلب هست که ظلم بد است، عدل خوب است، فحش بد است، دروغ بد است، خیانت بد است، امانتداری خوب است و... این ها همه در فطرت او است. می‌گوییم این ها جز فطریات اوست، یعنی مربوط به بعد عقل عملی است.

تحمیلی نیست که تو بخواهی به او بگویی، فقط وقتی به دنیا آمد تو خرابکاری نکن، خواهشی که از تو داریم این است که تو به این بچه ضرر نزن، تو به این امانت الهی خیانت نکن. این خیانت است تو داری می‌کنی. خواهیم گفت که خیانت ها چگونه است. گاهی عملا، گاهی لفظا، که من الان وارد نمی‌شوم. الان فقط مقدمات بحثم را می‌گوییم.

## صفحه وجودی کودک پاک است

یک سنخ امور هست که این ها به عنوان ملکات نسبت به اعمال مطرح می‌شود. ملکه این است که با تکرار یک سنخ اعمال چه از خودش صادر بشود، چه از غیر انعکاس پیدا کند در وجود انسان نقش بندد. چه سمعی آن، چه بصری آن، این ها بحث بعدی است. صفحه وجودی فرزند، صفحه پاکی است. هیچ چیزی در آن نوشته نیست. از نظر ملکات چطور؟ پاک است. هیچ یک از ملک ها نقش ندارند نسبت به کارها و هیچ زمینه و گرایشی ندارد.

ما در معارفمان داریم که فرزند در خانواده که محیط اولی است، به انسان های دیگر چشم باز می‌کند و چهره ها را می‌بیند، اعمال را می‌بیند و... این هاست که دانه دانه جز واردات او می‌شود و این روی صفحه سفید پاک اثر می‌گذارد و نقش می‌بندد. اینجاست که دست گذاشتند، گفتند باید مراقب باشید! تربیت در ارتباط با این جاست. در روایاتمان داریم که مثلاً علی (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) خطاب کرد، فرمود: «انما قلب الحدث كالارض الخاليه ما القى فيها من شى قبلته فبادرتك بالادب قبل ان يقسوا قلبك» «قلب بچه مانند زمین خالی است که هر چه در آن ریخته شود آن را قبول می‌کند، پس من به تربیت تو مبادرت ورزیدم، پیش از آنکه قلبت سخت شود. این بچه، هیچ چیزی در او نیست، هر چیزی در آن بریزی، مثل زمین می‌ماند که در آن بذری، درختی بنشانی، قبول می‌کند. این زمین صاف است. حضرت فرمود من قبل از آنکه این دل تو سخت بشود شروع کردم. قبل از این که این زمین چیزی را قبول نکند، تو را ادب کردم. فرزند ابتدا که می‌آید، پاک و تمیز است. فطریاتی

همراه خودش آورده است چه در بعد معنوی اش، چه در بعد انسانی اش. خدا در او نهاده، آمده است اینجا. تو هستی که الان می‌خواهی پایه ریزی کنی.

## تربیت در کودکی راحت تر است

مسئله مهم این جاست که فرق بین این محیط با محیط های دیگر در این است که ملکات در این محیط سریع تر نفوذ می‌کند. یک وقت می‌گویی که پاک است، یک وقت بحث سرعت اثر پذیری است. این دوتاست با آن فرق می‌کند، سریع روی آن اثر می‌گذارد.

من باب مثال این عبارت را در باب تعلیم و تعلم شنیدید که دیگر جز تکیه کلام های مشهور است که یادگیری علم در کودکی مانند هکاکای روی سنگ است، سریع اثر می‌کند و می‌ماند.

این «یقسوا» که امیرالمومنین در روایت فرمود، معنایش این است که هنوز سخت نشده بخواهیم با زور وارد دل تو بکنیم. چون اگر بزرگ شوی دیگر نمی‌شود به این زودی چیزی در زمین بار آورد. اگر بخواهم تعبیر مسامحی کنم، این زمین حتی شخم هم نمی‌خواهد، که بخواهیم سنگ و کلوخ را جمع کنیم که بعد بکاریم به قدری آماده است که زود و حسابی در آن نفوذ می‌کند. سرعت نفوذ در اینجا خیلی بالاست. می‌خواستم این ها را به شما بگویم این همه اسلام تکیه کرده درباره ی محیط خانواده، برای این رابطه ی قوی ای است که در کار است. اولین محیط است که می‌خواهد این ملکات را، در این دل پاک و صاف روح، صفحه تمیز، وارد کند.

ما این همه سفارش در روایاتمان داریم حتی راجع به خود انبیا، نسبت به ماموریت های الهی، این که به آنها هم می‌گویند اول برو سراغ خانواده ات، به این خاطر است حالا من آمدم خیلی دایره آن را هم ضیق کردم لذا می‌خواستم این را عرض کنم که این همه سفارش شده است، جهتش این است.

## اقتضای غیرت انسانی و الهی تربیت فرزند به آداب انسانی و الهی است

غیرت انسانی و الهی اقتضا می‌کند که فرزند را به آداب انسانی و الهی تربیت کنی. یک انسان تحویل جامعه بده، یک مومن تحویل جامعه بده، نه یک حیوان. به خدا قسم حیوان دو پا زیاد است نمی‌خواهد تو دلسوزی کنی که بخواهی حیوان دو پا زیاد کنی! خدا خیلی فراوان داره! دنبال این باشید که انسان تحویل جامعه بدهید. یک مومن تحویل جامعه بدهید. غیرت ایمانی، یعنی دینی و انسانی تو اقتضای این معنا را می‌کند، اگر حب صادقانه، خالصانه داری باید این گونه تربیت کنی.

تو که انسانی و نسبت فرزندت حب انسانی والهی داری، مسئله حیوانیت تحت الشعاع است. لذا علی (علیه السلام) می‌گوید: بیشترین کارت را برای تربیت و بعد معنوی او بگذار، حیوانیت او را بگذار باشد. خدا به او می‌دهد مثل بقیه حیوانات که برای آنها روزی می‌دهد و این‌ها از گرسنگی نمردند و در بیابان‌ها می‌چرند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم